

در تمام غزلیات حافظ (قصاید از این تعریف مستثنی است) شاید بیست کلمه غیر متداول میان عموم نتوان یافت و بهترین نمونه فارسی ساده و فصیح است که اصطلاح سهل و ممتنع کاملاً آن صدق می کند اگر کلماتی مانند مصطبه استعمال کرده، این نوع کلمات، مصطلح عمومی آن روز بوده و مغبیجه که شاید قبل از حافظ کسی استعمال نکرده است نیز کلمه ایست که بسیار ساده و فهم آن برای مردم با سواد و بی سواد یکسان و آسان است. بسیاری از استادان زبان فارسی اشعار فصیح و بلیغ سروده و حتی الامکان ساده بیان کرده اند، چنانکه ظهیر قاریابی گفته است:

کیتی ز فرّ دولت فرمان ده جهان	ماند بعرضه حرم و روضه جنان
بر هر طرف که چشم زنی جلوّه ظفر	وز هر جهت که گوش کنی مرده امان
آرام یافت در حرم باهن و حش و طیر	و آسوده گشت در کنف عدلان و جان

و تمام ابیات این قصیده فصیح و با انسجام و قافیه اندازنی ساده است و رشید و طواط قضایدی دارد که در فصاحت و بلاغت کم نظیر و در عین حال صنایع بسیاری در آن بکار برده است از آن جمله قصیده ایست که شمس قیس آن را برای صراحت و سهولت فهم لغات آن و فصاحت برای نمونه در «المعجم» ذکر کرده و چند بیت آن برای شاهد در اینجا ذکر میشود، گوید:

ای در کف عزیمت تو خنجر صواب	چنان عدو کشتوال حسام ترا جواب
و گوید: دولت گریده بر در معمور تو مقام	نقره کشیده بر سر میمون تو قباب
و گوید: گر شعله ای ز چشم تو بر بحر بگذرد	دود سیه بر آید از بحر پر حباب
و گوید: شیران حرب را و دلیران رزم را	جان عرضه نهیب و روان طعمه نهاب

و انوری و معزی نیز قضایدی دارند که از کلمات ساده و متداول و فصیح ساخته شده اند اما هیچکدام با شاعر خواجه حافظ نمیرسند خواجه شیراز بدون شك یکه تاز میدان این سبک و هنر است و میتوان گفت بیشتر از این نظر است که عارف و عامی ایرانیان همه حافظ را دوست دارند و کمتر خانه ای یافت میشود که ساکنین آن بتوانند خط فارسی بخوانند و دیوان حافظ در آن نباشد و اما شیخ سعدی را از این نظر نمیتوان گفت چندان تفاوتی با حافظ دارد، موضوع صنایع شعری و معانی و بیان

و بدیع و شیرین سخنی بحث جداگانه است . در استعمال کلمات ساده و صحیح و فصیح نیز سعدی مانند حافظ در ردیف اول قرار دارد منتها هر گاه گفته های این دو را در ترازوی سنجش بگذاریم گفته های حافظ اندکی میچربد

حضرت مولوی هم این روش را تا حدی رعایت فرموده است مگر اینکه چون مقصود اصلی آن بزرگوار بیان حقایق و منظور هائیکست که دارد و میخواهد آنها را پیرو راند ناچار گاهی کلمات غیر مأنوس یا غیر معمول عامه را ضرورتاً استعمال نموده سخن سرایابی که بعد از سعدی و حافظ آمده اند عموماً (مگر عده قلیلی) این نکته را متذکر بوده و از این شیوه پیروی نموده اند، اما هیچکدام باین هدف نرسیده و نتوانسته اند اندیشه های خود را در قالب کلمات ساده و معمولی و سلیس و صحیح حافظ ریخته و جلوه دهند . ساده ترین کلمات سعدی از این قبیل است :

برک درختان سبز در نظر هوشیار  
هر ورقی دقتی است معرفت کردگار  
پیراهن سبز بر درختان  
چون جامه غید نیک بختان  
(یا)

... کریبان گرفت و در آب انداخت ، بعد از شبانه روزی در کنار افتاد و از حیانتش رمقی مانده بود ، سوم روز برک درختان خوردن گرفت و بیخ گیاهان بر آوردن ، تا آنکه کی قوت یافت . اینک چند بیت از غزلهای مختلف حافظ برای نمونه می آوریم :

بغیر آنکه بشد دین و دانش از دستم این مرغ علم  
اگر چه خرم غم تو داد بیاد  
مزن بر دل ز نوك غمزه نیرم  
که پیش چشم بیماریت بمیرم  
من که از آتش دل چون خم می در جوشم  
مهر بر لب زده خون میخورم و خاموشم  
گر من از سر زش مدعیان اندیشم  
شیوه مستی و رندی سرود از پیشم  
بعزم توبه سحر گفتم استخاره کنم  
بهار توبه شکن میرسد چه چاره کنم

صبحدم مرغ چمن با کله نو خواسته گفت  
کله بخندید که از راست نرنجیم ولی  
ناز کم کن که در اینباغ بسی چون توشکفت  
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت